




The Transnational and Anti-Colonial Dimensions of Islamic State-Building With Emphasis on the Political Thought of Ayatollah Khamenei

Mohammad Hossein Taheri Khosroshahi
Ph.D Politics, Shahed University, Tehran, Iran.
mhossein.taheri@shahed.ac.ir

 0000-0002-7312-6961

Abstract

Examining the transnational dimensions of “Islamic state-building” and offering an anti-colonial reading of the “roadmap of the Revolution” constitutes a national imperative for Iran in the present historical juncture. The central question is: What relationship exists between Ayatollah Khamenei’s strategic assessment of the system of domination and his definition of the state-building stage within the revolutionary roadmap? The core argument posits that defining the state-building stage represents a strategic measure aimed at laying the foundations for an alternative to the colonial administration of the world. Accordingly, transformation in the ethos and operational methods of political agents, as well as reform of domestic structures and institutional models, must necessarily be pursued with global dimensions in mind in order to play a decisive role in the transition toward a “new order.” The level of analysis is analytical-comparative, juxtaposing Ayatollah Khamenei’s views on colonialism with postcolonial theoretical frameworks. The findings demonstrate intertextual affinities between his anti-hegemonic perspective and postcolonial studies, particularly regarding the two key concepts of “coloniality of power” and “epistemic sovereignty.” This innovative reading, on the one hand, clarifies the requirements for decolonizing the modern authoritarian state, and on the other, contributes to preventing reductionist or simplistic interpretations of the Islamic Revolution’s roadmap.

Keywords: Political thought of Ayatollah Khamenei; Islamic state-building; Decolonization; Coloniality of power; Epistemic sovereignty.



مقاله پژوهشی**ابعاد فراملی و ضد استعماری دولت‌سازی اسلامی
با تأکید بر اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای**

محمدحسین طاهری خسروشاهی

دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

mhossein.taheri@shahed.ac.ir

id 0000-0002-7312-6961

چکیده:

واکاوی ابعاد فراملی «دولت‌سازی اسلامی» و ارائه خوانشی ضد استعماری از «نقشه راه انقلاب» یکی از اضطراهای ملی ایران در برهه کنونی است. پرسش اصلی این است که چه ارتباطی میان «ارزیابی راهبردی آیت‌الله خامنه‌ای از نظام سلطه» با «تعریف مرحله دولت‌سازی در نقشه راه انقلاب» وجود دارد؟ مدعا این است که تعریف مرحله دولت‌سازی، تدبیری است برای پی‌ریزی بدیل اداره استعماری جهان؛ از این‌رو تحول منش و روش کارگزاران و اصلاح ساختارها و الگوهای داخلی الزاماً باید معطوف به جوانب جهانی دنبال شوند تا بتوان نقش تعیین‌کننده‌ای در گذار به «نظم جدید» ایفا کرد. سطح تحلیل پژوهش، تحلیلی-تطبیقی بوده و دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای درباره استعمار با نظریه‌های مطالعات پسااستعماری مقایسه شده است. دستاوردهای تحقیق نشان‌دهنده رابطه بینامتنیت میان دیدگاه ضدهمونیک ایشان با مطالعات پسااستعماری به‌ویژه دو مفهوم کلیدی «کولونیالیته قدرت» و «حاکمیت معرفتی» است. این خوانش نوآورانه از یک‌سو اقتضانات استعمارزدایی از دولت مدرن آمرانه را مشخص می‌کند؛ از سوی دیگر می‌تواند در مهار تحلیل‌های تقلیل‌گرایانه و سهل‌پندارانه از نقشه راه انقلاب اسلامی کمک برساند.

واژگان اصلی: اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، دولت‌سازی اسلامی، استعمارزدایی، کولونیالیته قدرت، حاکمیت معرفت.

دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0

Doi: 10.22034/irsj.2025.503840.1105

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله است و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

برخلاف ارزیابی بسیاری از ناظران بین‌الملل مبنی بر «تصورناپذیری انقلاب اسلامی» (کورزمن، ۱۳۹۷)، کاری شبیه افسانه‌ها رخ داد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۳/۰۶/۲۹). این پیروزی با چالشی اساسی روبه‌رو بود: «نابسندگی محاسباتی برای اداره اسلامی کشور» (طاهری خسروشاهی، ۱۴۰۳: ۲۰۹-۲۴۹). «انقلاب فرهنگی» در این فضا مورد توجه قرار گرفت و کشف روش‌های مترقی‌تر برای تولید نرم‌افزارهای اداره اسلامی به یک اضطرار تبدیل گردید (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۸/۱۱/۰۴؛ ۱۳۹۱/۰۸/۲۳ و ۱۳۹۹/۱۲/۰۴).

پیچیدگی‌های انقلاب فرهنگی پیشبرد این مطلوب را در چهار دهه گذشته به چالش کشیده است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۰۶/۰۶). آیت‌الله خامنه‌ای ضمن تأکید بر ضرورت «اسلامی‌سازی روش و منش کارگزاران و ساختارها و نظامات دولت» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۰/۱۱/۱۴؛ ۱۳۷۹/۰۹/۱۲؛ ۱۳۹۰/۰۷/۲۴ و ۱۳۹۸/۰۲/۱۸) بر اضطرار نظام اسلامی به «گره‌گشایی علمی» از این مرحله نیز تأکید و تصریح کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۰۳/۳۱). این امر نشان می‌دهد که دولت‌سازی اسلامی علاوه بر انتصاب و انتخاب کارگزاران صالح، به اقدامات دیگری همچون «تکمیل مبانی معرفتی نظام» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۵/۰۷/۲۵) و «نوآوری روشی» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱) نیز نیاز دارد.

مرور آسیب‌شناسانه آثار پژوهشگران این حوزه نشان می‌دهد که آن‌ها غالباً دولت‌سازی را تک‌بعدی دیده، بر اوصاف کارگزاران تمرکز کرده و تحقیق خود را در یک فضای ایزوله و فارغ از نظام بین‌الملل پیش برده‌اند (برای نمونه ن.ک: ذاکری، ۱۳۸۸؛ جمشیدی، ۱۳۷۸؛ حجازی‌فر و همکاران، ۱۳۹۶؛ احیا حسینی، ۱۳۸۹). خاستگاه این اختلال، رواج تفسیرهای تقلیل‌گرایانه و سهل‌پندارانه از نقشه راه انقلاب اسلامی است (طاهری خسروشاهی، ۱۴۰۳: ۱۸۹-۱۹۹). برون‌رفت از این وضعیت نیز به تفسیر عمیق‌تری از انقلاب اسلامی نیاز دارد که بتواند پیچیدگی‌های دولت‌سازی را با وجود فضای استعماری نظام بین‌الملل درک کرده و نسخه‌گذار از این وضعیت را ترسیم و تبیین نماید. لذا در این پژوهش، این پرسش اصلی را دنبال خواهیم کرد که: چه ارتباطی میان «ارزیابی راهبردی

آیت‌الله خامنه‌ای از نظام سلطه» با «تعریف مرحله دولت‌سازی در نقشه راه انقلاب» وجود دارد؟

هدف پژوهش، ارائه خوانشی ضد استعماری از «نقشه راه انقلاب اسلامی» برای نجات تصویر دولت‌سازی از تنگنای تفسیرهای تقلیل‌گرایانه و سهل‌پندارانه است. مدعا این است که: آیت‌الله خامنه‌ای در تدابیر مرحله دولت‌سازی اسلامی، به پی‌ریزی الگویی بدیل برای اداره استعماری جهان توجه ویژه داشته‌اند؛ لذا در تحول منش و روش کارگزاران و اصلاح ساختارها و نظامات ملی به جوانب بین‌المللی دولت‌سازی تذکر داده‌اند تا در مجموع، حاکمیت اسلامی بتواند نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در گذار به «نظم جدید» ایفا نماید.



شکل ۱: رابطه پیش‌فرض پژوهش با مسئله پژوهش

۱. پیشینه پژوهش

رهیافت پژوهش حاضر، افقی جدید در مطالعات دولت‌سازی اسلامی است. این منظر تاکنون مورد واکاوی قرار نگرفته است. این پژوهش، خلأهای موجود در حوزه مطالعاتی یادشده را آشکار خواهد کرد و مسیر جبران آن را نیز روشن خواهد نمود.

علی‌رضا دانشیار در کتاب «روابط بین‌الملل دولت اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری» ضمن بررسی نظریه‌های روابط بین‌الملل، درصدد استخراج مبانی و اصول و اهداف روابط بین‌الملل از بیانات و آثار امامین انقلاب بوده است. وی موفق شده «ویژگی‌های کارکردی دولت اسلامی در روابط بین‌الملل» را صورت‌بندی نماید. باین‌وجود، تصور دانشیار از دولت اسلامی عمدتاً ناظر بر قوه مجریه بوده و به ساخت سیاسی توجه کافی نداشته است. وی درصدد بوده است چهره عقلانی گفتمان اسلامی سیاسی را که دیدگاه‌های افراطی سلفی آن را مخدوش نموده‌اند، احیا نماید (دانشیار، ۱۳۹۵). این کتاب به آسیب‌شناسی درونی مرحله دولت‌سازی اسلامی پرداخته و مطالعات پسااستعماری را نیز بررسی نکرده است.

«مکانیزم‌ها و راهبردهای تحقق نظم جهانی دینی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای» عنوان مقاله‌ای از رحمت عباس‌تبار مقری و سیدمحمد هاشمی میارکلایی است؛ ایشان با اتکا به آرای آیت‌الله خامنه‌ای و با استفاده از نظریه گرنند تئوری، درصدد نقد نظم لیبرال و مفاهیم پایه برسازنده آن، مثل سلطه، امپریالیسم و هژمونی آمریکایی بوده است و مفاهیمی همچون: عدالت، بیداری اسلامی، کرامت انسانی، انسجام امت اسلامی و نفی سلطه را به‌عنوان مفاهیم بدیل برای ایجاد نظم مطلوب جهانی پیشنهاد می‌نماید (عباس‌تبار مقری و هاشمی میارکلایی، ۱۴۰۰). پژوهش حاضر با مقاله مذکور، سه تفاوت اصلی دارد: اولاً صرفاً به استخراج مضامین از بیانات کفایت نکرده، بلکه به مطالعات پسااستعماری تأکید نموده و به بازنمایی بینامتنیت میان این نظریه‌ها و اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته است. ثانیاً، برخلاف مقاله یادشده، به‌جای مفهوم «تمدن نوین اسلامی» بر «مرحله دولت‌سازی مطلوب اسلامی» تمرکز دارد. ثالثاً؛ به‌جای مطالعه‌ای درون‌گفتمانی جهت شناسایی مکانیزم‌های دینی تحقق نظم جهانی، به هم‌افقی گفتمان‌های انتقادی روابط بین‌الملل - به‌ویژه نظریه‌های پسااستعمارگرایی - پرداخته است تا زمینه‌های مشترک برای هم‌فکری و همکاری جهانی جهت گذر به الگویی برتر از دولت مدرن را شناسایی کند.

محمدرضا رنجکش و حمیدرضا کشاورز در پژوهشی فلسفی-بنیادی تحت عنوان «واکاوی مبانی فرانظری نظریه روابط بین‌الملل در رویکرد اسلامی» به شناسایی و تحلیل

مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و هویت‌شناختی نظریه‌ای اسلامی در روابط بین‌الملل پرداخته‌اند. ایشان در این مقاله بر تبیین چارچوب فلسفی و معرفتی اسلام تمرکز داشته و قصدشان نقد نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل و ارائه نظریه‌ای بدیل بوده است (رنجکش و کشاورز، ۱۳۹۲). پژوهش یادشده نیز رویکردی درون‌گفتمانی و هنجاری دارد؛ درحالی‌که پژوهش حاضر، میان‌گفتمانی با رهیافتی انتقادی است و نتایجی را دنبال می‌کند که بتوان آن‌ها را برای نقد عملیاتی نظام سلطه استفاده کرد.

رضا رحمتی در مقاله «روابط بین‌الملل؛ تقابل دو فرانظریه جریان اصلی و اسلام» درصدد مطالعه صورت‌بندی برنامه پژوهشی اسلام‌گرایانه با تأکید بر شکل‌گیری هویت ایران در ساخت نظام بین‌الملل است. وی در مقاله مذکور به مقایسه معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی برنامه پژوهشی اسلام‌گرایانه با دو سنت اصلی جریان غالب در روابط بین‌الملل (نواقح‌گرایی و نولیب‌الیسم) پرداخته است. رحمتی نقش جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان آلترناتیو ضدهژمون در نظام بین‌الملل بررسی کرده و شاخص‌هایی سلبی و ایجابی برای نظم بدیل را ارائه می‌کند (رحمتی، ۱۳۹۰). با وجود این مزیت‌ها، مقاله مذکور به ماهیت استعماری دولت مدرن و نقش کلیدی آن در شکل دادن به نظام بین‌الملل توجه ندارد و صرفاً دو دستگاه فکری اسلام‌گرایانه و سکولار را در این عرصه مقایسه می‌کند.

۲. چارچوب نظری و روش‌شناسی

انقلاب اسلامی، یک «انقلاب کامل»^۱ است. منطق نقشه راه انقلاب اسلامی نیز بر این امر گواهی می‌دهد. از این رو تعریف دولت‌سازی در این نقشه، با اقتضائات انقلاب کامل در پیوند است (طاهری خسروشاهی و همکاران، ۱۴۰۰). در این چشم‌انداز می‌توان

۱. بنا بر تعریف هانتینگتون، «انقلاب کامل» (Complete Revolution) یا «انقلاب اجتماعی» به انقلابی گفته می‌شود که نه فقط حکومت را سرنگون کند، بلکه ساخت قدرت سیاسی، نهادهای اجتماعی و ارزش‌های مسلط را نیز به‌طور بنیادی تغییر دهد و یک نظم سیاسی کاملاً جدید بر جای بگذارد. از این رو، انقلاب کامل: دگرگونی اساسی در نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری و سیاست‌های یک جامعه را شامل می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۸۶، ۳۸۵).

دولت‌سازی را ناظر بر ضرورت پی‌ریزی آلترناتیوی برای اداره استعماری جهان معنا کرد. دولت‌سازی در کشورهای استعمارزده، لازمه پایان بخشیدن به سلطه دولت‌های مدرن آمرانه است. این چشم‌انداز، تفسیر نقشه راه انقلاب اسلامی را به مطالعات پسااستعماری پیوند می‌زند؛ مطالعاتی که جوانب استعماری دولت مدرن را واکاوی کرده و الزامات و اقتضائات استعمارزدایی از آن را مورد تأمل قرار داده‌اند. توجه به این تأملات می‌تواند به عبور از تفسیرهای تقلیل‌گرایانه و سهل‌پندارانه که موجب تأخیر در مرحله سوم انقلاب شده‌اند، کمک نماید.

اصطلاح «پسااستعمار» متبادرکننده دو معناست: نخست، اشاره به وضعیت تاریخی پس از جنگ جهانی دوم و استقلال نسبی کشورهای استعمارزده؛ دوم، مکتب فکری که پیامدهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و معرفتی استعمار را ذیل رهیافت روش انتقادی بررسی می‌کند. مطالعات پسااستعماری نشان می‌دهند چگونه سلطه استعمار حتی پس از استقلال سیاسی نیز در ساختارهای «قدرت»، «دانش» و «هویت» ملت‌ها تداوم می‌یابد. فرانتس فانون،^۱ ادوارد سعید،^۲ هومی بابا^۳ و اسپیواک^۴ از نظریه‌پردازان متقدم این مکتب هستند؛ در دهه‌های اخیر نیز اندیشمندان امریکای جنوبی همچون: آنیبال کیخانو،^۵ والتر میگنولو،^۶ بوآونتورا سانتوس،^۷ انریکو دوسل،^۸ آرتورو اسکوبار^۹ و رامون گروسفوغویل^{۱۰}

۱. Frantz Fanon.

۲. Edward Said.

۳. Homi Bhabha.

۴. Gayatri Chakravorty Spivak.

۵. Anibal Quijano.

۶. Walter Mignolo.

۷. Boaventura Santos.

۸. Enrique Dussel.

۹. Arturo Escobar.

۱۰. Ramon Grosfoguel.

نظریه‌های بدیعی را تدوین نموده‌اند.^۱ آشکارسازی کارکرد استعماری دولت مدرن از مهم‌ترین وجوه اهتمام این نظریه‌های جدید است. نظریه‌هایی همچون: «دیگری‌سازی»،^۲ «شرق‌شناسی»،^۳ «کولونیالیته قدرت»،^۴ «خشونت معرفتی»،^۵ «حکمرانی معرفتی»،^۶ «آمیختگی فرهنگی»^۷ و «فرودستان»^۸ از این جمله‌اند (عضدانلو، ۱۴۰۰). به نظر می‌رسد که میان دیدگاه ضدهژمونیک آیت‌الله خامنه‌ای و دو نظریه «کولونیالیته قدرت» و «حکمرانی معرفتی» افق‌های مشترکی وجود دارد؛ تاجایی که از بازنمایی بینامتنیت میان آن‌ها می‌توان به تصویر واضح‌تری از دولت‌سازی دست یافت.

«کولونیالیته قدرت» به جنبه‌ای از ساخت قدرت مدرن اشاره دارد که ویژگی‌های استعماری را در سازوکارهای به‌ظاهر خنثی، پنهان کرده و در لوای چهره‌ای مخملین، بر جامعه هدف اعمال می‌کند. آنیبال کیخانو با وضع این اصطلاح استدلال کرد که قدرت‌های استعماری پس از پایان دادن به سلطه عریان‌شان، در شکل عمیق‌تر و پایدارتری به استعمار پنهان روی آورده‌اند. مهم‌ترین ابزار آن‌ها، بهره‌گیری از «ساختارهای طبقاتی»، «تقسیم‌کار بین‌المللی» و «ساخت استعماری دانش» است. پایداری ساختارهای نظام سلطه، نابرابری را تضمین کرده و ذیل لوای دانش، به حیات استعمار تداوم می‌بخشد (Quijano & Ennis, ۲۰۰۰). مراد کیخانو از تقسیم‌کار بین‌المللی همان روابط مرکز-پیرامون در اقتصاد

^۱. احتمالاً بتوان رابطه‌ی بینامتنیتی را میان اندیشمندان ملت‌های استعمارزده پیدا کرد و از انباشت دانش آن‌ها برای پیشبرد تدابیر ضداستعماری بهره گرفت. به عبارت دیگر، همان‌گونه که بنای دولت مدرن محصول انباشت دانش اندیشمندان کشورهای استعمارگر است، الگوی بدیل اداره و ساخت قدرت را نیز می‌توان از انباشت دانش ملت‌های استعمارزده تولید کرد.

^۲. Othering.

^۳. Orientalism.

^۴. Coloniality of Power.

^۵. Epistemic Violence.

^۶. Epistemic Sovereignty.

^۷. Hybridity.

^۸. Subaltern.

سرمایه‌داری است؛ در «ساخت استعماری دانش»^۱ نیز بر فرآیند تحمیل پارادایم هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مدرن که به حاشیه‌نشینی معرفت‌های بومی غیرغربی می‌انجامد، پرداخته شده است. ماحصل آن‌که استعمار، یک «الگوی قدرت-دانش» است که با نحوه خاصی از اداره پیوند خورده و نظم جهانی و نظام بین‌الملل کنونی را شکل داده است (Quijano, ۲۰۱۷).

مفهوم کلیدی دیگر برای خلق چارچوب نظری این پژوهش، «حاکمیت معرفتی»^۲ یا «کولونیالیته معرفت»^۳ است. این مفهوم ابتدائاً توسط لیندا اسمیت^۴ در کتاب «استعمارزدایی از روش»^۵ مطرح شد (اسمیت، ۱۳۹۴)؛ بعدها میگنولو و سانتوس آن را توسعه دادند و برای تحلیل مکانیزم‌های تداوم سلطه استعمار به کار گرفتند؛ آن‌ها در آثارشان به تبیین «حاکمیت دانش»^۶ و «خودتعیین‌گری معرفت‌شناختی»^۷ تمرکز داشته‌اند (Santos, ۲۰۱۴).

در سامان‌دهی این پژوهش، نظریه «تحلیل گفتمان انتقادی» نورمن فرکلاف برگزیده شده است؛ چون این روش به رابطه زبان، قدرت و ایدئولوژی می‌پردازد؛ لذا می‌تواند متون آیت‌الله خامنه‌ای را نه به‌سان محتوای تولیدشده در خلأ (به سیاق تقلیل‌گرایی و سهل‌پنداری)، بلکه به‌عنوان اراده‌ای مترکم و ناظر بر تحولات روابط قدرت در جهانی مرتبط با ساختارهای اجتماعی و بین‌المللی تحلیل نماید. روش فرکلاف، سه سطح را تحلیل می‌کند: «تحلیل متن»، «کارکرد گفتمانی» و «کارکرد اجتماعی». در سطح نخست بحث این است که زبان چگونه خلق معنا کرده و به تثبیت قدرت یا مقاومت در برابر آن می‌پردازد. انتخاب واژه‌ها و اصطلاحات، تکرار آن‌ها و علمی یا حماسی یا عامیانه بودن واژگان می‌تواند در این سطح مورد توجه قرار بگیرد. در سطح دوم، باید نشان داده شود

۱. Coloniality of Knowledge.

۲. Epistemic Sovereignty.

۳. Coloniality of Knowledge.

۴. Linda Smith.

۵. Decolonizing Methodologies.

۶. Ownership of Knowledge.

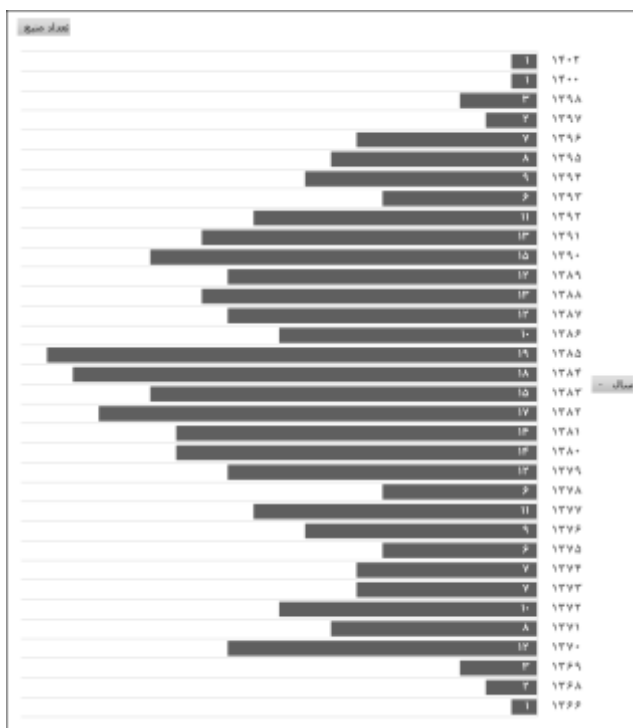
۷. Self-determination epistemic/epistemological.

که چگونه ادبیات تولیدشده، در حال بازتولید تعاملات قدرت یا به چالش کشیدن آن است؛ بازنمایی بینامتنیت و ارتباط با دیگر صاحب‌نظران و اندیشمندان در این سطح قابل اعتناست. هدف سطح سوم نیز بررسی متن در ارتباط با ساختارها و مناسبات اجتماعی کلان است؛ این‌که ادبیات تولیدشده بازتولید کدامین ایدئولوژی یا ارزش‌ها را دنبال می‌کند، آن را با چه ساختارهایی پیوند زده یا در برابر چه ساختارهایی مقاومت خلق می‌نماید. از این‌رو در بررسی خطوط اصلی دیدگاه ضدهژمونیک آیت‌الله خامنه‌ای: ابتدا در سطح توصیف، بیاناتی که ایشان به تحلیل و نقد تجربه استعمار و نظام سلطه پرداخته‌اند، انتخاب کرده و سبک و سطح متن را تحلیل خواهیم کرد؛ دوم در سطح کارکرد گفتمانی، به نحوه مواجهه متن با قدرت هژمون و مقاومتی که می‌خواهد در برابر آن ایجاد کند، تمرکز خواهیم نمود و بینامتنیت این متون با مطالعات پسااستعماری را شناسایی خواهیم نمود؛ نهایتاً در سطح کارکرد اجتماعی، پیشنهادهای عملیاتی ایشان برای ایجاد تغییر در محیط بین‌الملل را احصاء خواهیم کرد.

۳. خطوط اصلی دیدگاه ضدهژمونیک آیت‌الله خامنه‌ای

۳.۱. توصیف متن

دیدگاه ضدهژمونیک آیت‌الله خامنه‌ای در ۳۱۴ عنوان سخنرانی، خطبه نماز جمعه و پیام مکتوب که به نقد تجربه استعمار پرداخته‌اند، قابل پی‌جویی است؛ این آمار شامل ۲۸۴ دیدار عمومی، ۱۶ خطبه نماز جمعه و ۱۴ پیام (۱۰ پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام) است. از نظر فراوانی صنفی مخاطبان، مسئولان و دولت‌مردان مجموعاً با بیش از ۸۱ دیدار (نهادهای کشوری ۴۵ مورد و نهادهای لشگری ۳۶ مورد) در صدر قرار دارند (شکل ۲).



شکل ۲: فراوانی سالانه بیانات مربوط به استعمار

ادبیات ضدژمونیک آیت‌الله خامنه‌ای، مشتمل بر شبکه‌ای از مفاهیم پربسامدی همچون: استعمار، استکبار، استثمار، نظام سلطه، جهانی‌سازی، اشغال‌گری، نفوذ، دخالت غیرمستقیم، غارت منابع، زرسالاران اقتدارطلب، وابستگی سیاسی و علمی و فنی، عقب‌ماندگی، سرکوب هویت ملی، اختلافات مذهبی و قومی، شستشوی فکری، روشنفکران وابسته، قراردادهای ناعادلانه، استقلال‌طلبی، مقاومت و ایستادگی، بیداری اسلامی، اتحاد امت اسلامی، بازسازی هویت ملی است. در این شبکه، چندین دوگانه متضاد مهم را می‌توان شناسایی کرد؛ مثل: «استعمار / استقلال»، «علم توأم با تزکیه / علم بدون اخلاق»، «فرهنگ بومی / فرهنگ تحمیلی غرب» و «مقاومت / سازش». استعاره‌ها و تمثیل‌های بدیعی نیز برای بازنمایی استعمار به کار رفته‌اند که می‌توان به موارد همچون: «اشغال شهر»، «زالوی مکنده خون ملت‌ها»، «ماشین سرکوب»، «ویروس»، «بختک»، «فروپاشی برج بابل»، «شطرنج استعماری»، «دزدان دریایی» و «دیوار مقاومت» اشاره نمود.

مفاهیم، واژگان، استعاره‌ها و تمثیل‌هایی که در بالا ذکر شدند، ذیل هفت مضمون کلان قابل‌جانمایی هستند؛ این اقدام کمک می‌کند تا در مقام تحلیل کارکرد گفتمانی و اجتماعی، به تفسیر منقح‌تری دست یابیم. این مضامین عبارت‌اند از: «تاریخ‌پیدایش و آغاز استعمار»، «عوامل محرک و تسهیل‌کننده استعمار»، «زیرساخت‌های علمی، فرهنگی و ساختاری استعمار»، «نقش مؤلفه‌های دینی، فکری و ایدئولوژیک در استعمار»، «ویژگی‌های استعمار مدرن»، «بازتولید و دگردیسی استعمار» و «نتایج گفتمانی استعمار». «جدول ۱» این شبکه مضامین، مضامین فرعی و عوامل کلیدی مندرج در آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱: شبکه مضامین و پیام‌ها

مضمون اصلی	مضامین فرعی	عوامل کلیدی	پیام عمده
تاریخ پیدایش و آغاز استعمار	پیوند با انقلاب صنعتی و علم - پیشرفت دریانوردی قدرت‌های اروپایی - جنگ‌های جهانی -- استعمار فرهنگی اولیه	برتری فناورانه، قدرت علمی، اراده سلطه‌گری	استعمار از ابتدا محصول برنامه‌ریزی منسجم و هدفمند بود
عوامل محرک و تسهیل‌کننده	فشارهای جمعیتی و اقتصادی اروپا - رقابت قدرت‌های اروپایی - ضعف جهان اسلام - پیشرفت دریانوردی - تشکیل شرکت‌های استعماری	اقتصاد سرمایه‌داری، جنگ‌های داخلی اروپا	اروپا از ضعف ساختاری جهان اسلام و فناوری برتر دریایی خود برای گسترش سلطه استفاده کرد
زیرساخت‌های فرهنگی و ساختاری	رنسانس، سکولاریزاسیون، ناسیونالیسم - فروپاشی فئودالیسم - پیدایش بورژوازی - انقلاب کشاورزی	پارادایم جدید شناختی، اقتصاد نوین	تحول فرهنگی و تمدنی اروپا زمینه‌ساز ذهنیت و ساختار استعماری شد
نقش مؤلفه‌های فکری و ایدئولوژیک	استفاده ابزاری از مسیحیت - تداوم دشمنی صلیبی - مأموریت تمدن‌رسانی - نژادپرستی - سکولاریسم	دینی، فکری	ایدئولوژی نقش مهمی در توجیه و تحکیم سلطه استعماری داشت

مضمون اصلی	مضامین فرعی	عوامل کلیدی	پیام عمده
ویژگی‌های استعمار مدرن	سیستماتیک و جهانی بودن - چندبعدی بودن - هدفمندی استراتژیک - قابلیت تغییر شکل	ساختاری، ایدئولوژیک، فناورانه	استعمار مدرن وجه تاریک مدرنیته اروپایی است
بازتولید و دگردیسی استعمار	تحول از استعمار مستقیم به غیرمستقیم - استعمار فرانو - سلطه نرم - نقش رسانه - هدف ثابت ولی شیوه متغیر	تغییر ابزارها، سلطه فرهنگی، پیچیدگی روزافزون	استعمار یک پدیده پویا است که با تغییر شرایط، ابزارهای نوینی را برای تسلط به کار می‌گیرد
نتیجه‌گیری گفتمانی	بحران‌زایی ساختاری - محصول تحولات اروپا - هدف‌گیری اسلام - انقلاب اسلامی به‌عنوان نمونه ضد استعمار	تحلیلی-سیاسی	ضرورت مقاومت فعال و بازسازی هویت دینی - ملی در برابر استعمار

۳،۲. کارکرد گفتمانی

لحن آیت‌الله خامنه‌ای در نقد استعمار، بیانی تحلیلی-انتقادی، مستند به شواهد میدانی و تجربه زیسته‌های عینی ملت‌های استعمارزده است؛ در این ادبیات شاهد ترکیب گفتمان دینی و سیاسی هستیم؛ ایشان در کنار تحلیل سیاسی، به آیات قرآن تمسک جسته و با استفاده از ادبیات و حیانی، پدیده استعمار را ذیل مفهوم قرآنی استکبار بررسی و تبیین کرده‌اند.

در سطح «تفسیر» یا کارکرد گفتمانی، باید به نحوه استفاده از متون دیگر برای بازنمایی قدرت هژمون و شکل دادن به مقاومت پرداخت؛ یعنی باید بررسی کرد که ذیل مضامین کلان کشف‌شده، چه بینامتنیتی قابل شناسایی است و چگونه این مضامین با یک مقاومت گسترده‌تری در ارتباط هستند؟ این کارکرد را در پژوهش حاضر، ذیل دو عنوان می‌توان بررسی است: «بازتولید مستمر و سیستماتیک» و «آپاراتوس فنی، علمی، فرهنگی و معرفتی».

بازتولید مستمر و سیستماتیک استعمار

در دیدگاه ضد هژمونیک آیت‌الله خامنه‌ای، یک رابطه ماهوی میان «استعمار»، «نظام سلطه» و «دولت مدرن» به چشم می‌خورد؛ این برداشت را می‌توان از نسبت «آغاز استعمار»، «توسعه و بسط جهانی آن» و «آرایش خاص ابزارهایی که در اختیار دارد» نتیجه گرفت.

«دنیا... با بروز پدیده‌ی ننگین و شوم استعمار و استکبار بین‌المللی، دچار آفت‌های بزرگی شد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۳/۰۲/۳۱). «از وقتی که استعمار بر اثر ارتباطات آسان دنیا با یکدیگر و پیشرفت علم به وجود آمد، نظام سلطه هم پدید آمد. هرچه استعمار پیش رفته، نظام سلطه تقویت شده است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۰۸/۰۶). «بعد از دوران شروع استعمار که دنیا به دو بخش تقسیم شد: یک بخش سلطه‌گر، یک بخش سلطه‌پذیر؛ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی آمد و این خط‌کشی باطل و این نظام غلط را در هم شکست» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۷/۰۱/۰۱). «وضع جمهوری اسلامی این است: ایستادگی در مقابل یک حرکت متجاوزانه سیطره‌خواهانه همه‌جانبه» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۰۹/۱۱). «بدیهی است انقلابی که در تقابل با نظام سلطه شکل گرفته و مقطع تاریخی جدیدی را آغاز کرده است،^۱ نقشه راه آن و از جمله دولت‌سازی اسلامی و الزامات و اقتضائاتش نیز باید در همین تقابل فهمیده شود.

آیت‌الله خامنه‌ای، استعمار را نه یک رخداد تاریخی مقطعی، بلکه یک سیستم قدرت چندبعدی و اشغال همه‌جانبه می‌دانند که شامل «سیطره فرهنگی و اقتصادی و سیاسی کامل است؛ حتی در مواردی ممکن است بدون حضور اشغال‌گر باشد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۰۹/۱۱). این سیستم مولود جهان دریا پایه است. «پرتغالی‌ها، اسپانیایی‌ها، انگلیسی‌ها، هلندی‌ها... سوار کشتی شدند، راه افتادند، رفتند تا به کشورها و مناطق دست نخورده برسند؛ یعنی انبارهای ثروت طبیعی. آسیا را فتح کردند؛ آفریقا را فتح کردند؛ طبعاً آمریکا را هم فتح کردند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۱۲/۰۵). این سیستم چندین بار دگرذیسی داشته و حسب نیازش، اشکال مختلفی به خود گرفته است.

^۱ «یک حقیقت جدیدی را دارید به دنیا معرفی می‌کنید... شما آمدید این نظام پذیرفته‌شده‌ی جافتاده‌ی ظالمانه‌ی جهانی را انکار کردید و پایش هم ایستادید» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۶/۰۶/۳۱).

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین بازتولید مستمر استعمار، به بررسی صورت‌های مختلف آن پرداخته و آن را در سه دوره از یکدیگر متمایز کرده‌اند:

یک روز استعمار کهنه بود... استعمار کهنه و کهن. می‌رفتند بر کشورها تسلط پیدا می‌کردند... استعمار کهن از بین رفت و جای آن، استعمار نو را آوردند. استعمار نو این بود که در رأس کشورها... از خود کشورها کسانی را می‌گماشتند؛ مثل رژیم طاغوت... امروز می‌بینند این هم بُردی ندارد؛ لذا راه دیگری را برای تسلط بر کشورها در پیش گرفته‌اند و آن، نفوذ در ملت‌هاست... که من چندی پیش گفتم استعمار فرانسه (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۱۰/۱۹). استعمار تازه‌ای است که ملت‌ها را در چنبره خودش گرفتار می‌کند و مجال تکان خوردن را به آن‌ها نمی‌دهد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۰۹/۱۱). استعمار فرانسه یعنی دستگاه استکباری کاری کند که عناصری از ملتی که این مستکبر می‌خواهد آن را قبضه و تصرف کند، بدون این‌که بدانند، به او کمک کنند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۴/۰۲/۱۲). نام و ظاهر کار، دموکراسی و باطن آن، حاکمیت مطلق بیگانه بر ملت مظلوم است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۱۰/۲۹).

سیستم استعماری در بُعد سیاسی با تعریف دولت‌های دست‌نشانده و مرزهای جغرافیایی غیرطبیعی از اتحاد ملت‌ها جلوگیری کرده است؛ در بعد فرهنگی به تحقیر زبان و فرهنگ بومی پرداخته تا ضمن هویت‌زدایی از ایشان، آماده پذیرش زبان و فرهنگ خود نماید؛ در بعد اقتصادی نیز از طریق غارت منابع، بسیاری از ملت‌های آسیایی، آفریقایی و آمریکای جنوبی را به یک مصرف‌کننده صرف تبدیل کرده است. این همان سیاست فاتحان جنگ‌های جهانی است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۹/۱۱/۱۵).

سیستمی که آیت‌الله خامنه‌ای در کارکرد استعمار می‌بیند، مساوق با دولت مدرن است؛ لذا می‌توان کارکرد سیستمی استعمار را معادل کارکرد استعماری دولت مدرن دانست. بنا بر تصریح ایشان، دولت مدرن، محصول تفکیک قدرت از اخلاق است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۰۳/۱۴). این تفکیک که با پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی رخ داد، به «نظم و ستفالیایی» انجامید؛ جهان بر اساس الگوی «دولت-ملت» تقسیم‌بندی شد؛ این شیوه از تحصیل و تنظیم و تنسيق قدرت، نیز تا به امروز تداوم‌بخش بلوک‌بندی نظام بین‌الملل

بوده است. پس بی‌جا نیست که بگوییم بار نظام سلطه از طریق مکانیزم‌های دولت مدرن، بر گرده ملت‌ها نهاده می‌شود. نظام سلطه، یک «کل» و یک سیستم است؛ اجزای این سیستم، همان مکانیزم‌های دولت مدرن هستند. از این رو اگر خواهان تغییر در نظام سلطه باشیم، باید این تغییر را از بافت و ساخت دولت آغاز کنیم.

آیت‌الله خامنه‌ای، دولت را ابزاری حیاتی در اختیار طبقه‌ای از زرسالار اقتدارطلب می‌داند:

این اشغال‌گر، یک طبقه اجتماعی است؛ طبقه‌ای که دولت امریکا و دولت‌های دیگر را... هدایت می‌کند. در بافت و ساخت این دولت‌ها هم بدون شک افراد این طبقه حضور دارند... اگر بخواهیم در یک عبارت برای این‌ها اسم معین کنیم، باید بگوییم «زرسالاران اقتدارطلب». هدفشان هم سیطره بر منابع حیاتی و مالی همه دنیاست. البته این سیطره، یک الزامات سیاسی دارد که همان نظم نوین جهانی است؛ یک الزامات علمی و اداری دارد که به تدریج خود را به آن نزدیک می‌کنند. مسئله جهانی‌سازی که امروز در تجارت، پول، فرهنگ و شبکه‌های فرهنگی... مطرح است، همه دانسته و نادانسته در خدمت این مجموعه طبقاتی است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۰۹/۱۱).

تاریخ دو قرن اخیر استعمار، برای آیت‌الله خامنه‌ای اهمیت ویژه‌ای دارد؛ شاید به این خاطر که در این بازه، تاریخ معاصر ایران نیز در تماس با استعمار و استقرار نظام سلطه آغاز شده است. «گذشته تاریخی ما با یک فصل هجوم استعمار فکری و سلطه خارجی قطع شد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۴/۰۲/۱۲). «آرام آرام از حدود دویست سال قبل، تقریباً با شروع مسئله استعمار، دنیا به دو بخش، یک بخش گردن‌کلفت و زورگو و سلطه‌گر، یک بخش ضعیف و توسری‌خور و سلطه‌پذیر تقسیم شد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۷/۰۴/۰۴)، کشور ما در بخش ضعیف و سلطه‌پذیر قرار گرفت:

در جنگ‌های ایران و روس، انگلیس‌ها... به‌عنوان واسطه وارد میدان شدند، اما از پشت خنجر زدند... در قضیه امیرکبیر... در روی کار آوردن حکومت دیکتاتوری رضاخان... در قضایای گوناگون اقتصادی و سیاسی و امنیتی ما... در آخرین مسئله بین‌المللی ما، باز

اروپایی‌ها مثل گذشته از پشت خنجر زدند؛ به ما خیانت کردند. این نتیجه مطالعات فراوان و مشاهده تجربیات خودمان و تجربیات دیگران است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۰۱/۰۱).

بنا بر تحلیل فوق، اگرچه پادشاهان نالایق قاجار و پهلوی در عقب‌ماندگی معاصر ایران نقش مستقیم داشته‌اند، اما صرف‌اً ازاله آن‌ها و برچیده شدن «استبداد»، به معنای پایان عقب‌ماندگی و خلع‌ید «استعمار» نیست. این کار نیازمند انقلاب اجتماعی است. از این‌رو در مرحله انقلاب سیاسی و نظام‌سازی، استبداد داخلی و ایادی استعمار حذف می‌شوند؛ این فرآیند در مرحله دولت‌سازی و جامعه‌سازی و تمدن‌سازی به نزاع عمیق‌تری وارد می‌شود تا استعمارزدایی از ساختارهای سیاسی داخلی، منطقه و حتی جهانی را دنبال کند.

آپاراتوس صنعتی، علمی، فرهنگی و معرفتی استعمار

گردهم‌آمدن سازوبرگ‌های مختلف برای نمایش تصویر متراکم و اغواگرانه از استعمار، یادآور استعاره «آپاراتوس»^۱ برخی از نظریه‌پردازان انتقادی و پست‌مدرن است. استعمار مقاصد خود را با ترکیبی از صنعت، علم، فرهنگ و معرفت به پیش می‌برد. این آپاراتوس بر روح و روان و ادراک ملت‌ها سوار می‌شود. به باور آیت‌الله خامنه‌ای: «تسلط استعمار بر کشورهای اسلامی، بعد از آن بود که توی دل ملت‌ها را خالی کردند؛ آن‌ها احساس ضعف... و عدم توانایی کردند، بعد این‌ها آمدند و با قدرت بر آن‌ها مسلط شدند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۴/۰۶/۲۹). امروز نیز «استعمار فرانو با استفاده از ابزارهای تبلیغی و

۱. اصطلاح «آپاراتوس» را ابتدائاً آلتوسر در مقاله‌ی «ایدئولوژی و آپاراتوس‌های ایدئولوژیک دولت» به کار گرفت و ذیل آن، تنوع نهادی دولت مدرن برای سرکوب و سلطه را تبیین نمود. استعاره‌ی آپاراتوس، بخشی از مکانیزم و ساختار استیت است که قدرت سیاسی و طبقاتی از طریق آن‌ها اعمال و بازتولید می‌شود. آپاراتوس می‌تواند سرکوبگر بوده یا از جنس ایدئولوژی باشد. شکل سرکوبگر آن، پلیس و زندان است که از طریق اجبار مستقیم، نظم موجود را حفظ می‌کند؛ شکل ایدئولوژیک آن نیز از طریق نهادهای آموزشی، رسانه‌ها، نهادهای دینی و خانواده (از طریق علم و فرهنگ و هنر) که بازتولیدکننده‌ی ارزش‌ها، باورها و هنجارهای مطلوب نظام مسلط هستند، اعمال می‌گردد. او می‌خواست نشان دهد که قدرت نه فقط با زور، بلکه با نفوذ بر ذهن و فرهنگ عامیانه یا تخصصی مردم عمل می‌کند. این کار گسترده غالباً توسط نهادهای سازمان‌یافته‌ای صورت می‌پذیرد که در نگاه نخست، مستقل از حکومت به نظر می‌رسند، اما فی‌الواقع ابزار بازتولید سلطه‌ی استیت یا طبقه‌ی حاکم‌اند (آلتوسر، ۱۳۹۹).

تأثیرگذاری روحی و روانی بر روی آحاد ملت‌ها... و روش‌های پیچیده دیگر، همان اهداف استعماری قدیم را دنبال می‌کنند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۱۱/۱۵).

علم و فناوری وجه مهمی از آپاراتوس استعمار هستند؛ حتی می‌توان گفت: «قدرت و ثروت و امکانات [استعمارگران]، برخاسته از دانش آن‌هاست» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۹/۰۷/۱۴). «اگر علم نبود، استعمار هم نبود» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۰۴/۰۱). استعمار، همزاد انقلاب صنعتی و شکوفایی علمی است. شواهد غیرقابل‌انکار تاریخی گواهی می‌دهد: «انگلیس‌ها که جزو پیشروان انقلاب صنعتی بودند، از این امکان خودشان برای راه افتادن در اطراف دنیا و به زنجیر کشیدن ملت‌ها استفاده کردند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۰/۱۲/۰۳).

آیت‌الله خامنه‌ای به لایه‌های عمیق‌تر دانش و قدرت توجه دارند و معتقدند: «استعمار... در نتیجه تفکیک علم از معنویت، سیاست از معنویت و دولت از اخلاق در اروپا اتفاق افتاد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۰۳/۱۴). پس از آن نیز «یکی از کارهایی که نسبت به کشورهای تحت ستم استعمار انجام گرفت، این بود که این‌ها را در عقب‌ماندگی علمی نگه داشتند؛ هم عملاً مانع پیشرفت این‌ها شدند، هم روحاً این‌ها را تضعیف کردند تا احساس کنند قادر نیستند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۴/۰۷/۲۱). ایشان از این تجربه نتیجه می‌گیرند که علم و فناوری، «جهت‌دار» است و جهت خود را از طریق «مدیریت علم» اخذ می‌کند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۹/۰۱/۱۴). استعمارگران «برای این‌که ثابت کنند علم، ذات سکولار دارد و دانش با ارزش‌ها کاری ندارد... برایش فلسفه درست کردند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۰۴/۰۱). بنا بر تصریح ایشان: «علم و عقل، ابزار دو جنبه‌ای است؛ می‌تواند در خدمت ارزش‌ها قرار بگیرد؛ می‌تواند در خدمت حیوانیت و سبّیت قرار بگیرد. بستگی به این دارد که مدیریت علم با چه کسی است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۰۴/۰۱). به تبع علم، تکنولوژی نیز مثل یک سلاح عمل می‌کند. «این سلاح اگر در دست یک انسان بدطینت... قرار بگیرد، جز فاجعه چیز دیگری نمی‌آفریند؛ اما همین سلاح می‌تواند در دست انسان صالح، وسیله دفاع از انسان‌ها... باشد. علم را بایستی آن وقتی در

دست گرفت که با تزکیه همراه باشد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۹/۰۱/۱۴). آیت‌الله خامنه‌ای در دفاع از دیدگاه «جهت‌داری علم و فناوری»، خطاب به منتقدان این برداشت می‌فرماید:

همان کسانی که گاهی سر جمهوری اسلامی و سر مجموعه متدین دانشگاهی کشور داد می‌کشند که آقا علم را سیاسی کردید، علم را جهت‌دار کردید؛ خودشان علم را در خدمت استعمار قرار دادند، در خدمت سلطه بر ملت‌ها قرار دادند، در خدمت به‌زنجیرکشیدن کشورها قرار دادند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۱/۰۵/۲۲).

تصویر آپاراتوس استعمار در یک برآیند اغواگرانه، در قامت «الگوهای توسعه» به نمایش درآمده است. الگوهای توسعه، ملتقای صنعت، علم، فرهنگ، معرفت و درعین‌حال، نرم‌افزار دولت مدرن هستند. این الگوها، مبانی معرفتی یک ملت را بازتاب می‌دهند. طبیعی است که با پذیرش الگوهای برآمده از مقومات و مقارنات استعمار، شاهد تداوم استعمار در میان یک ملت باشیم و با وجود استقلال سیاسی، در هاضمه آن به سر ببریم.

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین رابطه مبانی معرفتی و نظام ارزشی یک ملت با الگوی توسعه و پیشرفت می‌فرماید: «هر ملتی مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که... به ما می‌گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است؛ چه نوع پیشرفتی نامطلوب است... مشروع است یا نامشروع... عادلانه است یا غیرعادلانه» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۸/۰۲/۲۷). ایشان به نقد «الگوهای توسعه غربی» پرداخته و در ضرورت بازشناسی آن پافشاری می‌کنند:

بحث، لزوم بازشناسی الگوی توسعه و پیشرفت است... مدل این پیشرفت چیست؟... دو گرایش غلط همیشه درباره پیشرفت... وجود داشته است. یک گرایش عبارت است از خیانت‌هایی که به نام پیشرفت و تحول انجام گرفته... در نقطه مقابل، کسانی بوده‌اند و هستند که با هر نوع نوآوری و تحولی مخالفت کرده‌اند... ما باید پیشرفت را ... برای خودمان معنا کنیم... تا نه آن سوءاستفاده انجام بگیرد، نه این مخالفت و ضدیت (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۶/۰۲/۲۵).

معظم‌له در تبیین پیوند «استعمارزدایی از الگوی توسعه» با «فرآیند انقلاب اسلامی» تصریح می‌کنند که: «پیشرفت در کشور ما با انقلاب و با نهضت انقلابی شروع شد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۶/۰۲/۲۵). این سخن گواهی می‌دهد که از منظر معظم‌له، حتی در

نخستین مرحله انقلاب نیز به ابعاد ضد استعماری و فراملی نهضت توجه شده است. ایشان استقلال واقعی را در گرو «الگوی پیشرفت مستقل» دانسته و معتقدند: ما پیشرفت را به شکلی که غرب دنبال کرد و پیش رفت، نمی‌خواهیم... آن پیشرفت بر پایه ظلم و استعمار و غارت کشورهای دیگر بنا شد... ما دنبال الگوی مطلوب و آرمانی خودمان هستیم که یک الگوی اسلامی و ایرانی است؛ از هدایت اسلام سرچشمه می‌گیرد؛ از نیازها و سنت‌های ایرانی بهره می‌برد؛ یک الگوی مستقل (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۲/۰۵/۰۱).

هم‌سخنی آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان به‌طور ویژه‌تر در «کولونیالیته قدرت» آنبیال کیخانو و «حاکمیت معرفتی» لیندا اسمیت مشاهده کرد. تمامیت‌خواهی استعمار، آن را که از یک حرکت تجاری شروع شده بود، به نظامی جهانی تبدیل کرده و دنیای سلطه را مبتنی بر «مرکز-پیرامون» شکل داده است. این تکوین با غارت منابع کشورها و انقیاد ذهنی ملت‌ها همراه بوده است.

استعمارگران برای رسیدن به مقاصدشان، از فلسفه و علم و فناوری سوءاستفاده کردند؛ ساختارهای تولید بومی ملت‌ها را نابود نمودند؛ هویت فرهنگی‌شان را زدودند؛ زبان و حافظه تاریخی‌شان را نیز از بین بردند. این تحلیل، تکرار سخن آن دسته از نظریه‌هایی است که علم مدرن را بخشی از ماشین سلطه می‌داند. آیت‌الله خامنه‌ای همانند اسپیواک معتقد است که استعمار پروژه‌ای سیستماتیک است؛ پروژه‌ای که از طریق زدودن زبان، تاریخ، سنت و ایمان ملت‌ها، آنان را به سوژه‌ای مطیع و خودباخته تبدیل می‌کند و با جایگزینی فرهنگ و زبان خود، استثمار حداکثری‌اش را تضمین می‌نماید.

تأکید بر استقلال علمی و فرهنگی به‌عنوان شرط اساسی استقلال سیاسی، دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای را با نظریه «خودتعیین‌گری معرفت‌شناختی» میگنولو و سانتوس هم‌گرا می‌کند؛ دیدگاهی که رهایی از ساختار نظام سلطه را در گرو بازپس‌گیری فرایند تولید و توزیع معنا می‌داند. تأکید ایشان بر تولید علوم انسانی اسلامی و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت مهم‌ترین نشانه این هم‌گرایی است. نقدی که هم‌زمان بر تحلیل تاریخی و نقد معرفت‌شناختی نظر دارد، نشان می‌دهد که در پی دستیابی به مکانیزم بدیل اداره

استعماری جهان است. در جدول ۲ که به مقایسه تطبیقی میان آرای آیت‌الله خامنه‌ای و اندیشمندان صاحب‌نام مطالعات پسااستعماری می‌پردازد، جزئیات بیش‌تری از شباهت‌ها و تمایزهای آرای ایشان منعکس گردیده است.

جدول ۲: مقایسه تطبیقی بینامتنیت دیدگاه ضدهژمونیک آیت‌الله خامنه‌ای با نظریه پردازان مطالعات پسااستعماری

نظریه پرداز پسااستماری	مفهوم کلیدی	دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای	نقاط هم‌گرایی	نقاط تمایز
آنیبال کیخانو	کولونیالی ته قدرت	تمامیت‌خواهی استعمار که از حرکت تجاری به نظمی جهانی مبتنی بر «مرکز-پیرامون» تبدیل شده	تداوم ساختارهای سلطه پس از استقلال سیاسی؛ تشکیل نظام جهانی مبتنی بر مرکز-پیرامون؛ غارث منابع و انقیاد ذهنی ملت‌ها	کیخانو بر بُعد نژادی کولونیالیته تأکید دارد؛ آیت‌الله خامنه‌ای بر بُعد دینی - فرهنگی
لیندا اسمیت	حاکمیت معرفتی	تأکید بر استقلال علمی و فرهنگی به‌عنوان شرط اساسی استقلال سیاسی	کنترل بر تولید دانش و نظام‌های معرفتی؛ مقاومت در برابر سلطه معرفتی غرب؛ بازگرداندن حق تولید دانش به جوامع بومی	اسمیت بر دانش بومی قومی تأکید دارد؛ آیت‌الله خامنه‌ای بر دانش اسلامی-ایرانی
گایاتری اسپیواک	خشونت معرفتی و سوژه‌ساز ی استعماری	استعمار پروژه‌ای سیستماتیک برای زدودن زبان، تاریخ، سنت و ایمان و تبدیل ملت‌ها به سوژه‌ای مطیع و خودباخته	استعمار به‌عنوان پروژه سیستماتیک زدودن زبان، تاریخ و هویت فرهنگی؛ تولید سوژه‌های خودباخته و مطیع؛ جایگزینی فرهنگ و زبان	اسپیواک بر تجربه زنان و اقلیت‌ها متمرکز است؛ آیت‌الله خامنه‌ای بر ملت‌های مسلمان

نظریه پرداز پسااستعما ری	مفهوم کلیدی	دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای	نقاط هم‌گرایی	نقاط تمایز
			استعمارگر	
والتر میگنولو	خودتعیین گری معرفت‌شنا ختی	تولید علوم انسانی اسلامی و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت	رهایی از ساختار سلطه از طریق بازپس‌گیری تولید دانش؛ بازپس‌گیری فرایند تولید و توزیع معنا؛ ایجاد بدیل‌های معرفتی بومی	میگنولو بر «چرخش استعمارزدایی» تأکید دارد؛ آیت‌الله خامنه‌ای بر «بیداری اسلامی»
بوآونتورا سانتوس	خودتعیین گری معرفت‌شنا ختی	نقد علم مدرن به‌عنوان بخشی از ماشین سلطه و جستجوی مکانیزم بدیل	نقد علم مدرن غربی؛ تکنرگرایی معرفتی؛ شناسایی و احیای دانش‌های بومی؛ مقاومت در برابر تک‌صدایی علمی	سانتوس بر تنوع معرفتی جهانی تأکید دارد؛ آیت‌الله خامنه‌ای بر الگوی اسلامی- ایرانی

۳،۳. کارکرد اجتماعی

در سطح کارکرد اجتماعی باید نشان داد که کدامین ارزش‌ها، در پیوند با کدامین ساختارها و در راستای مقاومت چه گفتمانی در متن مورد کاوش برجسته شده‌اند. خلاصه کارکرد اجتماعی دیدگاه ضدهژمونیک آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان: ایجاد ضدروایتی جامع در برابر روایت توسعه‌گرای غرب، با محوریت حرکت تمدنی انقلاب اسلامی دانست.

ایشان نگاهی جهانی و تمدنی به حرکت انقلاب اسلامی دارند و آن را به یک اقدام محدود به مرزهای سیاسی تقلیل نمی‌دهند. لذا «مسئله اصلی این است که ما جایگاه کشور و نظام جمهوری اسلامی را در جغرافیای بشری عالم بشناسیم و بینیم در جبهه‌بندی‌های

بسیار وسیع و متنوع و پیچیده‌ای که در دنیا وجود دارد، ما کجا قرار داریم» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۳/۰۹/۱۱). آیت‌الله خامنه‌ای با استخدام مفاهیم هویتی مثل «زبان»، «فرهنگ» و «دین»؛ در ضمن به‌کارگیری افعال سلبی مثل «زدودن»، «ممنوع کردن»، «تحمیل»؛ تجارب تاریخی کشورهایی مثل هند، چین، ایران، عراق، کشورهای شمال آفریقا آمریکای لاتین را واکاوی کرده و مقاومتی جهانی و برآمده از فرهنگ ملت‌های مقاوم را به تصویر می‌کشند. در این تحلیل نیز درصددند تا انقلاب اسلامی را به‌عنوان واکنشی اسلامی به استعمار معرفی نمایند. «جمهوری اسلامی دارد نشان می‌دهد که یک تمدنی در حال رشد و بالندگی است که اگر به توفیق الهی و به کمک الهی به نتایج خودش برسد، بساط ظلم و استکبار و استعمار دولت‌های غربی برچیده خواهد شد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹).

معظم‌له با اشاره به این‌که: «ملت‌های مسلمان از سلطه دو‌یست‌ساله بیگانگان و استعمارگران به ستوه آمده و از فقر و ذلت و عقب‌ماندگی تحمیلی خسته شده‌اند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۵/۰۱/۲۵)، به جایگاه دین و روحانیت در مواجهه با استعمار اشاره کرده و می‌فرماید: «پدیده استعمار که به وجود آمد روحانیت شیعه، خود را با نیاز جدی که در آن شرایط با به وجود آمدن این پدیده شوم بروز کرده بود وفق داد و پناهگاه مردم شد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۶/۰۲/۲۶). در ادامه نیز «با آغاز بیداری اسلامی که نقطه اوج آن سر برآوردن جمهوری اسلامی در ایران بود، اردوگاه استعمار غربی با تهدیدی بزرگ روبرو شد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸۵/۱۰/۰۸). «با تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، کوشش مستمری که در طول ده‌ها سال از سوی قدرت‌های استعماری و استکباری برای تحقیر مسلمانی و مسلمانان به کار رفته بود، نقش بر آب گشت» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۷/۱۱/۲۱). «انقلاب پیروز شد و اسلام برخلاف تدابیر صد و پنجاه ساله استعمار که سعی می‌کرد اسلام را به‌کلی از یادها ببرد، دوباره در دنیا مطرح شد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۸/۱۰/۱۹). امروز نیز پس از گذشت پنج دهه از پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، «هیچ سیاستمدار و ملتی نیست که شعارهای جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مخالفت با زورگویی‌های استعمار و استکبار را نپذیرد؛ از این رو ما باید پیام ارزش‌های خود را برای جهانیان به‌درستی تبیین نماییم» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۲۲/۰۶/۰۴).

تأکید بر نقش دین و به‌ویژه اسلام سیاسی در به چالش کشاندن استعمار، وجهی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای است که نگاه ایشان به ادبیات «مقاومت فرهنگی» را انعکاس می‌دهد. ایشان با این جنبه از مطالعات پسااستعماری هم‌افق‌اند که دین می‌تواند به‌مثابه یک مانع معرفتی و اخلاقی نقش سازمان‌دهی‌کننده به مقاومت در برابر سلطه استعمار را داشته باشد. اساساً اقدام به دین‌زدایی و تحریف ایدئولوژیک، برای درهم‌شکستن مقاومت ملت‌های مسلمان صورت گرفته است. انقلاب اسلامی در امتداد نقشه راه خود، به یک «دولت مقاومت» تبدیل شده و در یک مقیاس گسترده به توان بازدارندگی در برابر نظام سلطه رسیده است. ایشان در تبیین دولت مقاومت و تقابل آن با استعمار می‌فرمایند:

در ادبیات استعماری جهانی به روحیه مقاومت... تهمتِ خشونت می‌زنند... ما امروز «دولت مقاومت» ایم... دولت مقاومت با فلان سازمان مقاومت... با فلان جریان مقاومت... با فلان شخصیت مقاومت فرق دارد... دولت مقاومت که سیاست دارد، اقتصاد دارد، نیروی مسلح دارد، حرکات بین‌المللی دارد، منطقه نفوذ وسیع در درون کشور و بیرون کشور دارد؛ این بسیار مهم است و با هیچ عنصر مقاومت دیگری قابل مقایسه نیست... دولت مقاومت نه اهل تجاوز است... نه اهل فرورفتن در لاک دفاعی و موضع انفعال است... در ادبیات سیاسی امروز به آن «قدرت بازدارندگی» می‌گویند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۶/۰۲/۲۰).

بنا بر ارزیابی ایشان از وضعیت نظام سلطه، نظم استعماری در حال فروپاشی است. «تحول جهانی خوشبختانه در جهت تضعیف جبهه دشمنان جمهوری اسلامی است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵). مقارن با تضعیف و زوال نظم موجود، نظم جدیدی در حال شکل‌گیری است که باید ملت‌ها نسبت به مخاطرات آن آگاهی عمیق و جدی داشته باشند. «ملت‌های منطقه نباید دچار غفلتی بشوند که در دوران استعمار یا بعد از جنگ اوّل جهانی شدند... دنیا در آستانه یک تحول است یا در آغاز یک تحول است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰). نظم جدید مشخصه‌هایی دارد که برخی از آن‌ها به اذعان تحلیل‌گران بین‌المللی، قطعی است. یکی از مؤلفه‌های قطعی نظم جدید این است که «فکر مقاومت و جبهه مقاومت در مقابل زورگویی گسترش خواهد یافت که مبتکرش جمهوری

اسلامی است... اوّل کسی که در دنیا گفت نه شرقی و نه غربی، امام بزرگوار ما بود» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱). طبعاً گسترش ایده مقاومت، دولت مقاومتی است که در جمهوری اسلامی در حال رشد و تقویت است.

بنابراین در مجموع، در تبیین دیدگاه ضدهژمونیک آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان یک تصویر عمده را برجسته کرد: تضعیف نظم و نظام برآمده از حرکت استعماری غرب در یک سو و رشد و تقویت مقاومتی جهانی و تمدنی نوین که ایده انقلاب اسلامی در کانون آن قرار دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آیت‌الله خامنه‌ای ضمن ترسیم مختصات کلی نظم جدید جهانی، از تمهیداتی برای ایفای نقش تعیین‌کننده در این گذار سترگ خبر می‌دهند که لاجرم در مرحله دولت‌سازی اسلامی باید فراهم گردند. این امر، تفسیر از دولت‌سازی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

نظم جهانی و نظام بین‌الملل که در امتداد حرکت استعمار و جنگ‌های منتهی به صلح و ستفالی شکل گرفت، با پشت‌سرگذاشتن تجربه جنگ‌های هفت‌ساله انگلیس و فرانسه، کنگره وین، جنگ جهانی اول و دوم و نهایتاً جنگ سرد به یک بلوغی دست یافت و وضعیت هژمونیک به خود گرفت. نظریه‌های انتقادی همواره به ساختار سلطه‌گرانه این نظم معترض بوده‌اند و بر ضرورت بازبینی در: «شیوه قطب‌بندی قدرت»، «ماهیت ساختار نظام بین‌الملل»، «هنجارها بین‌المللی» و «نهادهای بین‌المللی» تأکید نموده‌اند. برخی جوانب دیدگاه ضدهژمونیک آیت‌الله خامنه‌ای با این ادبیات، به‌ویژه مطالعات پسااستعمار هم‌افق است.

آیت‌الله خامنه‌ای ضمن تولید یک ضدروایت در برابر روایت توسعه‌گرایی غرب، به دنبال بسیج مقاومت داخلی و بین‌المللی با محوریت دولت مقاومت است؛ این دولت باید بتواند الگوی جدیدی از اداره را شکل دهد که تبعاً باید قابل تعمیم به دیگر ملت‌ها نیز باشد. این الگو باید بتواند سیستم آپاراتوسی استعمار را در هاضمه خود هضم کند. لذا اگرچه تعریف صریح ایشان از مرحله دولت‌سازی اسلامی: «اسلامی شدن روش و منش کارگزاران و ساختارها و نظامات نهاد ملی اداره و تنظیم و تنسيق امور ملت» است، اما به

سه دلیل واضح و مبرهن، استعمارزدایی از دولت مدرن در منطق سیاسی ایشان مستتر است:

- دلیل اول، سابقه دیرین و ادبیات غنی ضد استعماری در ادبیات رهبران انقلاب؛
- دلیل دوم، هم‌پوشانی مرحله دولت‌سازی با شرایط گذار به نظم جدید جهانی؛
- دلیل سوم، بدهت جایگاه دولت به‌عنوان بازیگر عرصه بین‌الملل.

هم‌گرایی دیدگاه ایشان با «نظریه سیستم جهانی» والرش‌تاین در تقسیم جهان به حوزه مرکز-پیرامون، با «نظریه کولونیالیته قدرت» کویجانو مبنی بر ضرورت جلوگیری از تداوم الگوهای استعماری پس از کسب استقلال سیاسی صوری، با «نظریه کولونیالیته معرفت» اسمیت و «نظریه حکمرانی معرفتی» اسپیواک که نسبت به تحمیل سلطه از طریق نظام‌های دانش غربی هشدار می‌دهند، با «نظریه خودتعیین‌گری معرفت‌شناختی» میگنولو و سانتوس که بر ضرورت استقلال معرفتی مضاف بر استقلال سیاسی تأکید دارند، همگی از ظرفیت بسیج مقاومت جهانی در برابر نظام سلطه حکایت می‌کنند. با فعال‌تر کردن این ظرفیت می‌توان به انباشت دانشی که توانایی تولید آلترناتیو دولت مدرن را داشته باشد، امیدوار بود.

«اشراف به ظرفیت معارف و حیانی برای راه‌اندازی یک حرکت فکری برای مقابله با سلطه معرفتی نظام سلطه» و «ترسیم چشم‌انداز بدیل تمدن مدرن» دو نقطه تمایز و امتیاز دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای با مطالعات پسااستعماری است؛ این تمایز می‌تواند ضمن نقد عقلانی شرایطی که محصول تلاقی تحرک درونی ملت‌های اروپایی با ضعف ساختاری جهان اسلام بوده است، نقطه روشنی را در برون‌رفت از وضعیت موجود ترسیم نماید. آیت‌الله خامنه‌ای برخلاف نظریه‌پردازان پسااستعماری که بر تحلیل و شناخت آپاراتوس استعمار متمرکزند، رهبری جریان مقاومت فعال را به عهده گرفته و آن را تا رویارویی مستقیم به پیش برده‌اند. این جبهه اکنون می‌تواند از طریق تقویت و بازتولید حافظه جمعی استعمارستیزانه، مبارزات ایرانی را با تجربه تاریخی جهان جنوب و دیگر ملت‌های مسلمان پیوند زد و الگوی «استعمارزدایی ایرانی» را در مقیاس بزرگ‌تری بازتولید نمود. تبعاً پشتیبانی ساختاری از این الگو به عهده دولت مقاومت خواهد بود.

ماحصل این پژوهش را در یک سخن کوتاه می‌توان چنین دانست: نباید تصویر مرحله دولت‌سازی را صرفاً به یک «نهاد تنظیم‌گر داخلی» فروکاست؛ بلکه باید علاوه بر جوانب ملی، دولت را به‌عنوان «نهاد بازیگر در عرصه بین‌الملل» در نظر گرفت که اینک در یک برهه حساسی از گذار به نظم جدید جهانی قرار دارد. این نهاد اکنون باید نقش کلیدی، مؤثر و تعیین‌کننده را در گذار به نظم و نظام جدید ایفا نماید. این دو بُعد، هم‌زمان در دولت‌سازی اسلامی باید مورد توجه قرار بگیرند. در نتیجه، در کلیه تدابیر مربوط به اصطلاح روش و منش کارگزاران و اسلامی‌سازی ساختارها و الگوها و نظامات اداره‌کننده کشور، باید بعد فراملی را مورد ملاحظه جدی قرار داد و از دولت‌سازی در خلأ و در یک فضای ایزوله اجتناب کرد. لاجرم نقطه کانونی این ملاحظات و تمهیدات نیز دستیابی به «فلسفه روش بومی» است.

فهرست منابع:

- احیا حسینی، غلام. (۱۳۸۹). ویژگی‌های حکومت اسلامی و مسئولان آن در کلام امام خمینی (ره). در: مجموعه مقالات همایش سراسری اندیشه‌های سیاسی اجتماعی امام خمینی (ره)، جلد سوم، صص. ۱۰۳-۱۳۴.
- اسمیت، لیندا توهیوای. (۱۳۹۴). استعمارزدایی از روش. (احمد، نادری و الهام، اکبری؛ مترجمین). تهران: ترجمان.
- آلتوسر، لویی. (۱۳۹۹). ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت. (روزبه، صدرآرا، مترجم). تهران: نشر چشمه.
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۷۸). ویژگی‌های حکومت مطلوب از منظر امام خمینی (ره). در: پژوهش‌نامه متین، سال دوم، شماره ۹، صص. ۹۱-۱۲۵.
- حجازی‌فر، سعید؛ رهنورد، فرج‌الله؛ لطیفی، میثم؛ کلانتری، حبیب‌الله؛ طاهرپور کلانتری (۱۳۹۶). بررسی مطالعات حاکمیت اسلامی در ایران با استفاده از روش فراترکیب. در: فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی، دوره ۶، شماره ۱، ۶۳-۸۲.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۸-۱۴۰۴). بیانات از سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۴۰۴.

- دانشیار، علی‌رضا. (۱۳۹۵). روابط بین‌الملل دولت اسلامی از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- ذاکری، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). اخلاق مسئولان نظام اسلامی. تهران: تکا (وابسته به موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران) و موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- رحمتی، رضا. (۱۳۹۰). روابط بین‌الملل؛ تقابل دو فرانتزیه جریان اصلی و اسلام، با مطالعه صورت‌بندی برنامه پژوهشی اسلام‌گرایانه بر شکل‌گیری هویت ایران در ساخت نظام بین‌الملل. در: فصلنامه آفاق امنیت، سال دهم، شماره چهاردهم.
- رنجکش، محمدرضا و کشاورز، حمیدرضا. (۱۳۹۲). واکاوی مبانی فرانتزیه نظریه روابط بین‌الملل در رویکرد اسلامی. در: فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۸، ۱۳۳-۱۶۹.
- طاهری خسروشاهی، محمدحسین. (۱۴۰۳). یک ذره بیش‌تر از صفر: ناشناختگی خلاق انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه سیاسی آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. قم: نشر معارف.
- طاهری خسروشاهی، محمدحسین؛ نادری، مهدی و طوسی، فاطمه. (۱۴۰۰). تأثیر نظریه انقلاب اسلامی بر تشکیل دولت اسلامی. در: مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره چهارم، شماره یک، ۳۱۹-۳۴۶.
- عباس‌تبار مقری، رحمت و هاشمی میارکالایی، سیدمحمد. (۱۴۰۰). مکانیزم‌ها و راهبردهای تحقق نظم جهانی دینی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای. در: مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سال نهم، شماره چهارم، ۱۷۷-۲۰۴.
- عضدانلو، حمید. (۱۴۰۰). از استعمار تا گفتمان استعمار: دریچه‌ای به ادبیات و نظریه‌های پسااستعماری. تهران: نشر نی.
- کورزمن، چارلز. (۱۳۹۷). انقلاب تصورناپذیر در ایران. (محمد، ملاعباسی، مترجم). تهران: ترجمان.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۶). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. (محسن، ثلاثی، مترجم). تهران: نشر علم، چاپ چهارم.

- Quijano, Anibal & Ennis, Michael. (2000). Coloniality of Power, Eurocentrism, and Latin America. In: Nepantla: Views from South, Volume 1, pp. 533-580.

- Quijano, Anibal. (2017). GOOD LIVING: Between 'development' and the De/Coloniality of Power. In: THE ROUTLEDGE COMPANION TO INTER-AMERICAN STUDIES, (Wilfried, Raussert, Ed). New York: Routledge. pp. 363-371.
- Santos, Boaventura de Sousa. (2014). Epistemologies of the South: Justice Against Epistemicide. Boulder: Paradigm Publishers.